

خوانش تطبیقی تحوّل ویژگیها و کنشهای ایزد مهر در ریگ ودا و اوستا

وحید مبارک^{۱*} سحر یوسفی^۲

1. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی

2. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی.

دریافت: 1396/3/21

پذیرش: 1397/7/19

چکیده

مهر از دیرینه‌ترین شخصیت‌های اسطوره‌ای، دینی و فرهنگی اقوام آریایی است. این ایزد نمودی از باورهای مشترک درباره خدایانی است که قبل از مهاجرت اقوام هند و اروپایی و بسیار پیشتر از ظهور زرتشت شکل گرفته‌اند. متون دینی و سرودهای مقدس هند و ایران، نمایانگر اندیشه‌ها و باورهای مذهبی این دو سرزمین در هزاره‌های پیش از میلاد است. ایزد مهر هم یکی از ایزدان و شخصیت‌های مشترک در این دو قوم کهن است که پس از جدایی، جایگاه ویژه خود را نزد هر دو حفظ کرده است. نگارنده در پژوهش حاضر بر آن بوده است تا ایزد مهر را با تکیه بر کهن‌ترین جامعه آماری دو قوم هند و ایرانی مطالعه کند و با استناد مستقیم به ریگ ودا و اوستا، نقش بافت فکری - فرهنگی این اقوام را در تعیین کنش‌ها و ویژگی‌های همسان و متفاوت چهره اسطوره‌ای مهر بکاود. یافته‌ها نشان می‌دهند که کنش‌ها و ویژگی‌های مشترک ایزد مهر ریشه در روزگار یگانگی این اقوام دارد و منشأ تفاوت‌های این چهره اسطوره‌ای را باید در شاخه ایرانی و پس از جدایی فیزیکی و معنوی از شاخه هندی جست. بنابراین پس از جدایی اقوام، تفاوت‌های فکری و فرهنگی در شخصیت‌های اسطوره‌های مشترک هم نمایان می‌شود. این ویژگی‌ها و کنش‌های متفاوت، تحت تأثیر بافت فرهنگی و عوامل اجتماعی به وجود آمده و یا متحوّل شدند.

واژه‌های کلیدی: خوانش تطبیقی، ایزد مهر، گاو و اسب در اوستا و گاو و اسب در ریگ ودا



1. مقدمه

مهر (میترا) بزرگترین ایزد پیش از پیدایش زرتشت است که آیین میترائیسم حول محور او شکل می‌گیرد. از دیرباز، پرستش این ایزد در میان طوایف آریایی مرسوم بود و پیروانی بسیار داشت. میترا در ریگ ودا به معنای «دوست»، «خدای نور» و «موکل آفتاب» آمده است (ریگ ودا، 1385: 148). مهر نزد ایرانیان به معنای خورشید، مهر و وحدت و نیز پیمان بود که شکل اوستایی آن «میترا» و در پهلوی «میترا» یا «میهر» است و در اوستای نو ایزد فروغ و روشنایی و پیمان‌شناسی به شمار می‌رفت (اوستا، 1382: 1057).

مطالعه تطبیقی اسطوره‌ها هم از تعامل بین عناصر فرهنگی و اسطوره‌ای ادبیات اقوام و ملل مختلف با یکدیگر سخن می‌گوید و هم ابزاری برای درک تفاوت‌ها و شباهت‌های فکری و فرهنگی اقوام و ملل مختلف است، به ویژه اقوامی که روزگاری پیوندی دیرینه داشته‌اند و بعدها در اثر عوامل مختلفی نظیر کوچ و ... از یکدیگر جدا گشته‌اند. ادبیات تطبیقی، شاخه‌ای از نقد ادبی است که از تعامل میان فرهنگ و ادبیات اقوام و ملل با یکدیگر سخن می‌گوید و برای آن «هرگز تعریفی مشخص و متفق علیه وجود نداشته و نیز برخی هم معتقدند که برای تحقیقات تطبیقی در بسته وجود ندارد» (منوچهریان، 1390: 211).

شاخه آمریکایی مطالعات تطبیقی، شاخه‌ای از مطالعات نقد ادبی در پی آشکار ساختن وجوه اشتراک، شباهت‌ها و تفاوت‌ها در بافت فرهنگی و فکری آثار فرهنگی و ادبی ملل مختلف است که با سبکی نوین محور پژوهش‌ها را به نقطه یگانگی اندیشه سوق می‌دهد. از آنجا که یافتن اختلاف‌ها و اشتراک‌ها در ادبیات تطبیقی به خوبی از عهده تبیین تفاوت‌ها و همسانی‌های فکری و فرهنگی اقوام و ملل برمی‌آیند، بررسی مسیر تحول جریان‌های فکری و فرهنگی را هم هموار می‌سازند (ر.ک: کفافی، 1382: 8). خوانش تطبیقی متون اقوام و ملل مختلف «امکان درک بهتر این مطلب را فراهم می‌کند که چگونه زبان‌ها به یکدیگر پیوند دارند و هر کدام به سبک خود به تقطیع و تشکیل ساختاری دنیا می‌پردازند» (شورل، 1389: 37) و از این روی دامنه ادبیات تطبیقی گستره وسیعی دارد و می‌توان گفت که ادبیات تطبیقی تنها ادبیات دو کشور یا چند کشور را با هم مقایسه نمی‌کند؛ بلکه می‌توان از ادبیات تطبیقی به عنوان ابزاری برای نمایش تفاوت‌ها و شباهت‌های جهان‌بینی مردمان اقوام و ملل مختلف هم استفاده کرد.

با وجود آنکه مهر، در آیین زرتشت تا حدودی از جایگاهش در آیین مهری نزول پیدا می‌کند؛ اما در *اوستایی* که بعدها گردآوری شد، همچنان با اقتدار باقی ماند (ر.ک: *اوستا*، 1382: 353-388). ریگ *ودا* هم از کهن‌ترین متون اصیل هندوهای آریایی است که مهر در آنجا نمود دارد (ر.ک: ریگ *ودا*، 1385: 160-161). بنابراین مهر، زادهٔ باور کهن مردمانی از روزگاران دیرین است که با گذر زمان از ریگ *ودا* تا *اوستا* حضور دارد و بنا بر نیاز زمان، مکان و بستر فرهنگی‌ای که در آن پدید می‌آید؛ گاه با صفات و نقش‌هایی همسان و گاه متفاوت نمود می‌یابد.

اهمیت این پژوهش در آنجاست که از گذر بررسی چهره‌های اسطوره‌های واحد میان اقوام و ملل مختلف که روزگاری خاستگاهی مشترک داشتند، می‌توان به همانندی‌های ریشه‌دار و در عین حال به تفاوت‌های فکری- فرهنگی آن اقوام نیز پی برد. پژوهش حاضر به روش توصیفی- تحلیلی بر آنست تا شباهت‌ها و تفاوت‌های ایزد مهر را با تکیه بر استخراج نمونه‌ها از دو منبع اصلی ریگ *ودا* و *اوستا* (کهن‌ترین متون بازمانده از دو فرهنگ هند و ایران) بررسی کند. همسانی ویژگی‌ها و کنش‌های ایزد مهر در دو اثر، ریشه در یگانگی اقوام هند و ایرانی در روزگاران نخستشان دارد و ریشهٔ تفاوت این کنش‌ها را می‌توان در دو عامل اصلی جست؛ نخست آنکه ریگ *ودا* تا حد قابل ملاحظه‌ای نسبت به *اوستا* از تحریف و دستکاری مصون مانده و دیگر آنکه قوم ایرانی برای حفظ استقلال اندیشهٔ خویش و متناسب با نیاز روزگار، چهرهٔ مهر اسطوره‌ای را تا حدودی متحول ساخته‌است. لازم است ذکر شود که شیوهٔ ارجاع شاهد مثال‌های *اوستا* و ریگ *ودا* بر اساس نام کتاب و شمارهٔ صفحه می‌باشد. منبع اصلی آنها *اوستا* (کهن‌ترین سرودهای ایرانیان) (1382) به گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه و ریگ *ودا* (قدیم‌ترین سرودهای آریایی هند) (1385) به تحقیق و ترجمهٔ سید محمد رضا جلالی نائینی است.

1-1. پیشینهٔ پژوهش

آیین مهری، یکی از دیرینه‌ترین آیین‌های باستانی است که از دیرباز تا کنون زمینه‌ساز پژوهش‌های فراوانی بوده‌است. از جمله پژوهشگران می‌توان به ورمازون، در آیین



مهر (1380) بختورتاش، در نشان رازآمیز مهر (1380) فرخزاد، در مهره مهر (1386) کومن، در دین مهری (1386) اولانسی، در پژوهشی نو در آیین میتراپرستی (1387) اشاره کرد. این پژوهشگران در آثار خود بر اساس متون کهن اقوام آریایی به ویژه اوستا ویژگی‌های چهره اسطوره‌ای مهر را نزد اقوام هندی، ایرانی و حتی ژرمنی برشمرده و ضمن استخراج ویژگی‌های مهر (میترا) به مشابهت‌های او در نزد این اقوام تأکید داشته‌اند. از میان پژوهش‌هایی که در قالب مقاله هم ارائه شده، می‌توان به این چند نمونه اشاره کرد: جعفری قریه-علی (1385) به بررسی چهره‌های مهر و خورشید در شاهنامه به عنوان برجسته‌ترین حماسه ملی ایران پرداخته است. همو (1392) در مقاله‌ای آرمانشهر کاخ کاووس و پیوند آن با آیین رمزآلود مهری را بررسی کرده است. در مورد ریگ ودا و اوستا نیز تاکنون پژوهش‌هایی به صورت مستقل و تطبیقی انجام شده که به چند مطالعه تطبیقی مرتبط اشاره می‌شود: اسماعیلی (1384) با رویکرد مطالعات تطبیقی، اسطوره مشترک آب را در ریگ ودا و اوستا بررسی کرده است. پورمحمد علی و همکاران (1389) به بررسی دیالوگ فلسفی و عدم-خشونت در این دو اثر پرداخته‌اند. در این میان آذری (1387) در مقاله‌اش دو کتاب ریگ ودا و اوستا را از منظر مناسبات فرهنگی و تاریخی دو سرزمین کهنسال هند و ایران بررسی کرده و به مشابهت‌های عقاید این دو قوم پرداخته است. وی در این مقاله به مهر ایزد، به عنوان اسطوره‌های مشترک پرداخته؛ اما تنها به حضور این عنصر اسطوره‌ای بر مبنای نقل قول از آثار دیگر اکتفا کرده است (ر.ک: آذری، 1387: 19). تا آنجا که نگارندگان مشاهده کردند در پژوهشی مستقل، به مقایسه تطبیقی اسطوره مهر در ریگ ودا و اوستا پرداخته نشده؛ ازاین‌روی برآنیم تا ویژگی‌ها و کنش‌های این چهره اسطوره‌ای را در کهن‌ترین آثار مکتوب بازمانده این دو قوم بکاویم.

2. ایزد مهر در ریگ ودا و اوستا

مهر از جمله ایزدان مهم طوایف ایرانی، هند و ژرمنی است که سابقه پرستش آن به چهارده سده پیش از زایش مسیح می‌رسد. مهر که نام آن در ریگ ودا میترا آمده است، زیر همین نام به اروپا هم می‌رود (ر.ک: اوشیدری، 1371: 441). یکی از زمینه‌های برجسته نمود این ایزد، در سروده‌های مقلّس ریگ ودا و کتاب دینی زرتشتیان است. ریگ ودا و اوستا، قدیمی‌ترین آثار دو قوم آریایی هندی و ایرانی هستند و هر دو از یک زبان مادر شاهی مشتق و از نظر

فکری و اجتماعی و مذهبی به هم بسیار نزدیک‌اند. در میان اقوام آریایی، دو قوم هند و ایران سالیان درازی را با هم سپری کرده و بسترهای فرهنگی و اسطوره‌های مشترکی داشته‌اند؛ اما تاریخ جدایی آنها از یکدیگر برای ما روشن نیست. پیش از مهاجرتشان مدت طولانی در کنار هم می‌زیستند و واجد یک فرهنگ و مذهب هند و ایرانی بودند و قسمتی از آن را می‌توان از طریق مقایسه وداها با اوستا مشخص ساخت (ر.ک: ریگ ودا: 36). این اقوام پس از جدایی، در فرهنگ و تمدن خود تغییراتی را بنیان نهادند و سعی بر آن داشته‌اند تا بر پایه فرهنگ دیرینه خود، فرهنگ مستقل خویش را پایه‌گذاری کنند که بازتاب آن را می‌توان در فرهنگ ودایی و اوستایی باز یافت.

این دو قوم خویشاوند «دو مکتب فکری ایران و هند» را پدید آوردند. حاصل این پی‌ریزی‌های نوین فکری- فرهنگی در کتاب‌های مقدس ریگ ودا و اوستا بازتاب یافته است. اوستا، میراث فرهنگی ایرانیان است و با وجود آنکه دستخوش تحولات بسیار شده، هنوز هم در زمره کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی است.

سروده‌های ودایی تا حد قابل ملاحظه‌ای از گزند حوادث و گذشت روزگار محفوظ مانده و «در نظر هندوان در حکم وحی منزل است و از نظر دین‌باوران هندو، تعلیمات آن کامل‌ترین و بالاترین سند و مدرک مذهب است» (ریگ ودا: 66). ریگ ودا، کهن‌ترین سند مذهب و جامعه هندو به‌شمار می‌آید و بخشی از ادبیات مقدس هندو هم هست. ریگ ودا، در لغت به معنای «سرود نخست» است. پیرامون قدمت آن بین محققان اختلاف نظر وجود دارد. برخی پیشینه آن را پنج تا شش هزار سال و حتی برخی بسیار قدیم‌تر از آن دانسته‌اند. ریگ ودا در آغاز شکل مکتوبی نداشت و حدود سه هزار سال پیش از میلاد مدون، جمع‌آوری و مکتوب شد. این اثر دربردارنده 1028 سرود در ستایش خدایان و پدیده‌های طبیعت است (ر.ک: همان: 68-69).

در مورد اوستای اصلی گفته می‌شود که در دوران فرمانروایی گشتاسب شاه و به فرمان او نوشته شده است. از آن پس تا ظهور هخامنشیان اطلاعی درباره سرنوشت اوستا در دست نیست. در زمان حمله اسکندر اوستای اصلی از بین رفت تا اینکه در زمان ساسانیان، در 21 فصل گردآوری شد (ر.ک: منوچهر پور، 1377: 55-57). اوستای امروز، تنها حدود یک چهارم اوستای اصلی است و بخش‌های آن عبارت‌اند از: یسنا، یشتها، ویسپرد، وندیداد و



خرده‌اوستا. هرچند درباره ظهور ایزد مهر در *اوستای اصلی* نمی‌توان هیچگونه اظهارنظری کرد؛ اما دراوستایی که در درست داریم، افزون بر ستایشنامه مستقل مهر به نام مهریشت، ایزد مهر، در سراسر *اوستا* هم نمودی بارز دارد.

پژوهشگران بر این باورند که به طور کلی چهره ایزد مهر از عصر *وداها* تا *اوستا* یکسان است؛ اما در *وداها* به شکلی مبهم ارائه شده و در *اوستا* وضوح و روشنی می‌یابد (ر.ک: کومن، 1383: 26-27). هرچند «تعظیم و بزرگداشت میترا در منابع سانسکریت قابل توجه نیست؛ اما بن‌مایه و هویت اصلی‌اش محفوظ مانده است» (همان: 24). به هرروی مهر ایرانیان و میترای هندیان پیش از جدایی اقوام آریایی اشتراکات زیادی داشتند (ر.ک: گیمن، 1385: 226).

2-1. ویژگی‌ها و کنش‌های همسان مهر

مهر، ایزدی اسطوره‌ای است که گاه در ریگ *ودا* و *اوستا* با صفات و ویژگی‌های همسانی ظهور می‌یابد. این امر می‌تواند بیانگر روزگار یگانگی دو قوم آریایی باشد و یا اینکه ریشه در این یگانگی داشته باشد. البته درباره اختلاف ویژگی‌های مهر این باور وجود دارد که «امکان دارد که گاه یکی از متن‌ها یک ویژگی گم‌شده در دیگری را حفظ کرده باشد. به عبارت دیگر باید با احتیاطی انتقادی کار کنیم» (یوبینگن، 1393: 59). هر چند پیش از این پژوهشگران بر ویژگی‌ها و کنش‌های همسان این چهره تأکید داشته‌اند؛ اما از آنجا که یکی از محورهای مطالعات تطبیقی تکیه بر اشتراکات نیز هست، برای انتقاد محتاطانه ابتدا از نشان دادن صفات و کنش‌های همسان مهر، در دو متن ناگزیر بودیم. این ویژگی‌های همسان عبارتند از: بینایی، دانایی، برکتبخشی، نیرومندی، نیروبخشی، نگهبانی، یاریگری و حمایتگری، پدیدآورندگی روز و آب.

2-1-1. بینایی و خردمندی

بینابودن، یکی از ویژگی‌های مشترک مهر در ریگ *ودا* و *اوستا* است. چنانکه در ریگ *ودا* مهر «مردم را با چشمانی که بسته نمی‌شود، می‌نگرد» (ریگ *ودا*: 213). در *اوستا* بر قدرت بینایی مهر تأکید شده و او هر که را دروغ بگوید، می‌بیند (*اوستا*: 379). خردمندی هم از دیگر

ویژگی‌های مشترک این ایزد است. در ستایش ورونا و میترا هر دو با صفات خردمند و بخشنده چراگاه می‌آیند (ریگ ودا: 411). در اوستا هم بخشش مهر از روی خردمندی خوانده شده است (اوستا: 141).

2-1-2. دهنده نعمت و برکت

در ریگ ودا، مهر به دو شکل، دهنده روزی و نعمت به مردم شناخته می‌شود. گاهی به صورت مستقل این خویشکاری را دارد (ریگ ودا: 214) و گاه صفت روزی‌دهی او با دیگر خدایان به اشتراک گذاشته می‌شود (همان: 368). در اوستا هم مهر با پیروانش پیمان بسته که به آنها برکت و نعمت بخشد (اوستا: 361). ستایش این ایزد در باورهای مردمی هم سبب کسب ثروت، نعمت فراوان و فرزندان برومند می‌شد (منوچهرپور، 1377: 104).

3-1-2. نیرومندی و نیروبخشی

مهر چه در ریگ ودا - که نسبت به اوستا حضور کمتری دارد - و چه در اوستا بسیار نیرومند و نیروبخش است. در ریگ ودا از نیروی باشکوه و جلال میترا با صفت «پاک» یاد می‌شود که یادآور سندی این قدرت است (ریگ ودا: 214). او نیرویش را به پیروانش هم می‌بخشد (همان: 251). در اوستا هم، مهر با صفت نیرومندی و نیروبخشی ستایش می‌شود (ر.ک: اوستا: 354).

4-1-2. حافظ و نگهبان

مهر در ریگ ودا حافظ و نگهدارنده زمین و آسمان، انسانها و همه خدایان است و لطف او عام خوانده شده (ریگ ودا: 213-214). او حافظ نعمت‌هایی به‌شمار می‌آید که دیگر خدایان می‌بخشند (ر.ک: همان: 346). مهر در اوستا هم نگهبان همه آفریدگان آمده و این وظیفه را اهورامزدا بر عهده‌اش نهاده تا هشیارانه نگهبان آفرینش باشد (اوستا: 378).

5-1-2. حمایتگری و یاریگری



در ریگ ود/، مهر حمایتگر مردمان و نگهدارنده همه خدایان به شمار می آید (ریگ ود/: 214) و پرستندگان، او را در کنار سایر ایزدان به یاری می خوانند (همان: 305)؛ زیرا آنها امیدوارند که با حمایت مهر از دشمن مصون بمانند (همان: 333) مهر در اوستا هم یاری کننده هم پیمانانش است و به یاری خوانده می شود تا مردمان از هرگونه آسیب و گزند در امان بمانند (اوستا: 371).

6-1-2. پدیدآورنده باران

مهر، ایزدی است که در پیوند با آب است. حتی آن زمان که این چهره را در تندیس های کشف شده در روم جستجو می کنیم (ر.ک: رضی، 1381: 388). پیوند مهر و آب ناگسستی است: «مهر پدیدآورنده باران است و این باوری است که هند و ایران بدان توجه داشتند» (هیلنز، 1385: 227). مهر در هر دو متن آب را به مردمان می بخشد. در ستایش وایو، مهر این خویشکاری را با ورونا به اشتراک می گذارد (ریگ ود/: 402). آن دو ایزد، مایه فزونی و تقسیم کننده آب در میان ستایشگران شان خوانده شده اند (همان: 402). در اوستا هم مهر آورنده باران است و از آنجا که «او بر جامعه دهقانی و بر رفاه کل جامعه نظر دارد و می باید که باران نازل شود» (زهر، 1375: 154)؛ بنابراین او آنها را می افزاید و با باران گیاهان را می رویاند (اوستا: 367). مهر در اوستا هم انجام این خویشکاری را با تشر (ستاره باران) به اشتراک می گذارد (همان: 331). بارانزایی مهر در اوستا نسبت به ریگ ود/ با وجود آرش و نبرد تشر با دیو خشکسالی بیش از پیش اسطوره های و حتی می توان گفت حماسی شده است. چنانکه در تیریشتم می خوانیم اهورامزدا در تیر «آرش تیرانداز» بهترین کماندار ایرانی می دمد و مهر راه را برای تیر او هموار می سازد (اوستا: 338).

7-1-2. آورنده روز

روزآفرینی، از دیگر کنش های مهر در ریگ ود/ و اوستا است. مهر و ورونا با آوردن آفتاب، تاریکی را از میان می برند و هر دو مایه روشنی خورشید خوانده می شوند (ریگ ود/: 249). در باورهای اساطیری ایرانی هم «خورشید چشم مهر است و در حقیقت، میترا، سپیدی طلوع خورشید است» (ارشاد، 1387: 8). در نوشته های پهلوی، اهورامزدا مهر را بر فراز کوه البرز

سکونت داده است (ر.ک: عفیفی، 1374: 625). در *اوستا* هم مهر در کوه البرز سکونت دارد و از همان جاست که روشنایی روز را بهارمغان می‌آورد (اوستا: 356).

2-2. ویژگی‌های یکسان و کنش‌های افزوده‌شده و متفاوت مهر

بررسی‌های باورهای آیینی شاخه ایرانی پس از جدایی فیزیکی و معنوی از شاخه هندی می‌تواند نتایج ارزشمندی را به بار آورد، برای نمونه با بررسی ایزد مهر می‌توان دریافت که منشأ وجودی مهر و کنش‌هایش، منبعث از امور اجتماعی بود و این کنش‌ها تحت تأثیر عوامل اجتماعی به وجود می‌آمدند و یا متحول می‌شدند (کریستن سن، 1382: 40). در عهد همزیستی اقوام هند و ایرانی چندان تفاوتی میان معتقدات آنها نبود؛ اما رفته‌رفته از نیمه دوم هزاره سوم پیش از میلاد جوامع آریایی از مادرسالاری دور شده و با پیچیده‌تر شدن، نیاز به نظم نوینی داشت؛ بنابراین «پس از گذر جوامع هند و اروپایی به دوران پدرسالاری و پیچیده‌تر شدن ساختار اجتماعی این اقوام، مذهب و باورها و اساطیر آنها نیز اشکال پیچیده‌تری یافته است» (قرشی، 1389: 44). خاورشناسان و مذهب‌شناسان هم، دین و معتقدات آریایی را چه در دوران همزیستی‌شان و چه پس از جدایی، متأثر از وضع اجتماعی و طبقاتی جامعه آنها می‌دانند و ایزد مهر از جمله این معتقدات مشترک است که پس از جدایی دو قوم هند و ایرانی، تفاوت‌های فکری و فرهنگی‌شان را در ویژگی‌ها و کنش‌های خود نمایان ساخت.

آنچه ذکر آن گذشت، ویژگی‌ها و کنش‌های همسان مهر در *ریگ ودا* و *اوستا* هستند که پژوهشگران هم درباره آنها وحدت نظر دارند؛ اما در ادامه به ویژگی‌هایی از مهر پرداخته می‌شود که با کنش‌های افزوده‌شده و متفاوتی در *اوستا* نسبت به *ریگ ودا* نمود می‌یابد. در ادامه به بررسی تفاوت‌های مهر نزد دو قوم با محورهای حیوان توتمیک، صفات شهریاری، پیمان‌شناسی، جنگاوری و رزمیاری پرداخته می‌شود.

2-2-1. توتم اقوام هند و ایرانی

گاو و اسب از جمله حیوانات مقدس در *ریگ ودا* و *اوستا* هستند. برای نمونه در سرود ستایش اندرا می‌خوانیم: «اوست که به پرستندگانش گاو و اسب می‌بخشد (ر.ک: *ریگ ودا*).



352). در باورهای ایرانیان هم همواره منزلت حیوانات سودمند محفوظ بوده است. برای نمونه به کسانی که گاو را با فریاد و شادمانی قربانی می‌کنند، نفرین فرستاده و یا به خاطر سودمندی‌اش ستوده می‌شود (ر.ک: اوستا: 879). البته باید توجه داشت که در اوستا به جز چهره اسطوره‌ای گاو نخستین، گاو عنوانی عمومی بوده: «واژه گاو در اوستا به صورت گئو (Gao) یا گئوش (Geus) آمده و غیر از مفهومی که امروز از آن اراده می‌شود، به همه چارپایان مفید اطلاق می‌شده است» (عفی‌فی، 1374: 898).

با وجود گاو و اسب در اندیشه هر دو قوم، در تفکر هر یک،خدایان و ایزدان آن قوم با توت‌م قومی و مستقل خویش نمود می‌یابند. از آنجا که «حیوان توت‌می به عنوان حیوانی که نیای گروه است، شناخته می‌شود» (فروید، 1351: 104)، گاو در اساطیر هندو از جایگاه بسیار برجسته‌ای برخوردار است تا آنجا که برجسته‌ترین توت‌م حیوانی این قوم هم به‌شمار می‌آید؛ از این‌رو مهر و ورونا، با صفت دارنده گاو آمده‌اند: «ای ورونا ای میترا ... شما و ورونا گاوانی دارید که رزق می‌بخشند» (ریگ ودا: 537) و یا در سرود ستایش ویشنو با خدایی گاوپیکر روبرو هستیم: «این سرود مانند قدرت به سوی ویشنو بالا رود، آن گاو بزرگ که در کوه‌ها سکنی دارد» (همان: 282) منزلگاه ویشنو هم جایگاهی برای گاووان است: «ما با شادمانی به منزلگاه او -جایی که گاووان ظریف هستند- می‌رویم، زیرا منزلگاه عالی آن گاو بلندبالا به نیرومندی بر ما می‌درخشد» (همان: 283).

در کنار تقدسی که قوم ایرانی برای گاو قائل بوده‌اند؛ اما می‌توان اسب را هم به عنوان حیوان توت‌میک آنها مطرح ساخت و این نشان از استقلال اندیشه ایرانی‌ها از جامعه هند است که متأثر از فضای اجتماعی و موقعیت اقلیمی ایران هم هست. از آنجا که در باورهای توت‌میک «قبایل و افراد نام حیوانات توت‌م را بر خود می‌گذرانند» (فروید، 1351: 100)، ترکیب نام اسب در اسامی شخصیت‌های اساطیری ایرانی نظیر گشتاسپ، تهماسب و گرشاسپ می‌تواند معرفی برای توت‌م این قوم باشد. از منظر فروید همین همنامی سبب پیوند معنوی میان شخصیت انسان و نوع جانوری می‌شود که نام آن را بر خود گذاشته است (ر.ک: همان: 185). اسب در باورهای اساطیری ایران پیوندی ناگسستنی با ایزدان و به‌ویژه ایزد مهر دارد؛ چراکه «اسب یکی دیگر از نمادهای خورشید به شمار می‌رود» (هیلنز، 1385: 254) و گردونه مهر را هم اسبان او به گردش درمی‌آورند (اوستا: 383).

در *اوستا* مهر به پیروان خود، به جای گاو، اسبان تیزتک می‌بخشد (همان: 354) و پیمان شکنان از این بخشش محروم‌اند (رضی، 1381: 149). ستاینندگان مهر هم از او می‌خواهند تا اسبان‌شان را نیرو و توان بخشد (*اوستا*: 376). تشر هم در دهه سوم از نبرد خود با اپوش (دیو خشکسالی) در پیکر اسبی سپید نمود می‌یابد. سرانجام تشر با حمایت و نیروبخشی اهورامزدا و ستایش او بر اپوش پیروز می‌شود (همان: 336-334) و از همین رو می‌توان گفت اسب سفید برآمده از آب هم که یزدگرد بزه‌گر را می‌کشد، کارکردی مهری دارد. بنابراین می‌توان یکی از تفاوت‌های مهر را در این دو اثر در انحصار داشتن و بخشیدن حیوانات توتمیک هر قوم دانست. در ریگ ودا/ مهر و ورونا دارنده گاو و بخشنده آن به پیروانشان هستند، در حالی که در *اوستا* مهر پیوندی ناگسستنی با اسب دارد و اوست که دارنده و بخشنده این حیوان سودمند به پیروان خود به شمار می‌آید.

2-2-2. شهریاری

در آغاز دوران پدرسالاری، مهر و ورونا مظاهری از دو جنبه یک طبقه اجتماعی؛ یعنی شهریار- دیندار بوده‌اند و ورونا پیوسته با مهر همدوش بوده و در باورهای ودایی به منزله خدای آسمان تلقی می‌شد. این خدای ودایی در شاخه هندی باقی ماند؛ اما با وارد شدن به شاخه ایرانی، در قدرت اهورامزدا مخفی شد (قرشی، 1389: 89-80)؛ به همین دلیل در *اوستا* مهر، آفریده و همکار اهورامزدا معرفی می‌شود؛ در حالی که در ریگ ودا/ مهر در کنار ورونا پادشاه است. پادشاهی‌شان رابطه‌ای عرضی دارد و آن دو، فرومانروای چشمه‌های جوشان خوانده می‌شوند (ریگ ودا: 536)؛ زیرا مهر خدای بخشنده برکت است که با پادشاهی زاده می‌شود: «میترا قابل ستایش و متبرک، با پادشاهی زاده شد، پادشاه و بخشنده» (همان: 213). در باورهای ودایی، او در کنار ورونا پادشاهی دادگر است و هیچ کدام ستم-پیشه نیستند (همان: 256).

اما در *اوستا*، مهر تنها پادشاه نیست؛ بلکه بخشنده و بازپس‌گیرنده شهریاری هم هست. این موضوع رابطه‌ای طولی دارد، به این معنا که اهورامزدا شهریاری را به مهر بخشیده و مهر هم آن را به هرکس که بخواهد، می‌بخشد و یا بازپس می‌ستاند. پیش از پرداختن به این موضوع،



ضروری به نظر می‌رسد که به باور اسطوره‌ای پیوستگی فرّ پادشاهان و پیوند آن با مهر در باورهای کهن ایرانی اشاره‌ای کنیم.

در باورهای کهن ایرانی، فرّ، فروغی نیرومند و آفریده اهورامزدا است. در اصطلاح «همان موهبت ایزدی است که همراهی آن با مردمان، موجب نیکیبختی و جدایی از آن سبب بدبختی است» (آموزگار، 1386: 31)؛ از این روی «هر کس از آن برخوردار شود، برازنده سالاری و فرمانبرداری گرد» (اوستا: 1017) و هر کس فرّ را در اختیار دارد، به عزّت و بلندرتبگی می‌رسد (ر.ک: زرنر، 1375: 222).

در اوستا، مهر، شهریار همه سرزمین‌ها و فره‌مندترین آفریده اهورامزدا معرفی می‌شود (ر.ک: اوستا: 490) که بخشنده شهریاری به پادشاهان هست: «آن ایزد مینوی بخشنده فرّ به سوی همه کشورها روان شود» (همان: 357) و از جمله وظایف مهر، حفاظت و نگهداری از اقبال و فره پادشاهان بوده است. به همین خاطر است که شهریاران از او یاری می‌جویند تا همیارشان باشد (اوستا: 373). مهر «دهنده شکوه و عظمت به شاهان هم بود، لذا پس از اهورامزدا، او بالاترین مقام را در دربار داشت» (مهرین، 1380: 117).

مهر با وجود آنکه به پادشاهان تاج و عزّت و افتخار می‌بخشد؛ اما با منحرف شدن‌شان فرّ را می‌ستاند و ذلیلشان می‌سازد (رضی، 1360: 111-112). به همین خاطر «پیوند مهر با شهریاری-که برخاسته از سیادت و پیوستگی او با پیمان است- او را به یک سازنده و در عین حال ویران‌کننده پادشاهان تبدیل کرده است» (اسماعیل‌پور، 1377: 147). در اساطیر ایران، ستاندن فرّ جمشید برجسته‌ترین نمونه بازپس‌گیری فرّ کیانی است که مهر آن را به‌انجام می‌رساند (اوستا: 490)؛ بنابراین پویایی نقش مهر در قدرت بخشیدن به شهریاران در اوستا در مقابل کارکرد انفعالی مهر در ریگ ودا قرار می‌گیرد و این موضوع برخاسته از نیاز پادشاهان ایرانی و بافت فکری جامعه ایرانی است. پیوند مهر و فرّ کیانی، نیاز ایرانیان را در گرفتن پادشاهی از دیگران و یا جنگ برای آنچه داشته‌اند، به خوبی نشان می‌دهد.

3-2-2. پیمان‌شناسی

مهر در ریگ ودا ایزدی مهربان است و رفتار او با دوستدارانش محبت‌آمیز توصیف می‌شود: «باشد که ما از لطف مقدّس میترا بهره‌مند شویم، آری در مهربانی محبت‌آمیز و فراوان او باقی

بمانیم». (ریگ ودا: 263). پرستندگان ایزدان در ریگ ودا نیز خواستار لطف و دوستی مهر و دیگر خدایان‌اند (همان: 275). مهریاری ایزد مهر در کنار سایر خدایان ودایی توصیف می‌شود و نشانی از خویشکاری پیمان‌داری و پیمان‌شناسی در خود ندارد؛ این در حالی است که این ویژگی و کنش مهر در *اوستا* نسبت به ریگ ودا نیرومندتر شده و تقویت و نمودی خویشکارانه یافته و چهره‌اش را عمل‌گراتر نموده است.

در *اوستا* مهر در کنار چهره جنگاورش، اهل دوستی و مهربانی است؛ البته این صفت را تنها برای پیروان خود بروز می‌دهد و هرگز با دشمنانش سر سازش ندارد. در «خورشیدیش» پس از ستایش مهر و گرز او، دوستی ستوده می‌شود: «مهر فراخ‌چراگاه [آن] هزار گوش ده هزار چشم را می‌ستایم. گرز مهر فراخ‌چراگاه را که به خوبی بر سر دیوان کوفته می‌شود، می‌ستایم. دوستی را می‌ستایم: بهترین دوستی را که در میان خورشید و ماه برپاست» (*اوستا*: 324). در «سروش‌یش» هم دوستان مهر در کنار سایر ایزدان ستوده می‌شوند (همان: 324).

در *اوستا*، افزون بر مهربانی، مهر، ایزد پاسدار پیمان هم به شمار می‌آید، به عبارت دیگر «برجسته‌ترین خویشکاری میترا نظارت بر پیمان است» (اسماعیل‌پور، 1377: 134)؛ زیرا بنابر اعتقادات مهری هر پیمانی که بسته می‌شود، محترم است (رضی، 1381: 149). چنانکه در بخش آغازین «مهریش» می‌خوانیم که اهورامزدا به زرتشت فرمان می‌دهد پیمان بسته شده با هر کس باید پاسداری شود و به هیچ روی پیمان‌شکنی مجاز نیست (ر.ک: *اوستا*: 353). به تعبیر زنر، وظیفه داوری که بر دوش مهر نهاده شده، بیانگر لزوم پیمان‌شناسی است؛ زیرا پیمان‌های بسته شده را تضمین می‌کند و از این طریق نشان می‌دهد هیچ پیمانی نقض شدنی نیست (زنر، 1375: 153-154).

در *اوستا*، مهر از پیمان‌شکنی خشمگین و آزرده می‌گردد و چهره‌ای انتقام‌جو دارد: «مهر خشمگین و آزرده به همان سویی روی می‌آورد که مهردروجان در آن جای دارند. دژآگاهی را در نهاد او راه نیست» (*اوستا*: 357). شدت خشم مهر نسبت به دشمنان خود اینگونه توصیف می‌شود: «پس آنگاه مهر فراخ‌چراگاه آنان را به خاک افکند: پنجاه‌ها صدها، صدها هزارها، هزارها ده هزارها، صد هزارها صد هزارها؛ از آن‌روی که مهر فراخ‌چراگاه خشمگین است» (همان: 364). او در دشمنی چهره‌ای خشن دارد: «دست‌های مهردروجان را از پشت ببندد،



چشم‌های آنان را برآورد، گوش‌های آنان را کر کند و استواری پاهای آنان را برمی‌گیرد، بدان سان که کسی را یارای پایداری نماند» (همان: 365). تفاوتی ندارد که مهرشکن در سرزمین خاور یا باختر باشد؛ زیرا از خشم مهر در امان نیست (همان: 378).

اما برخلاف ویژگی پویا و قدرتمند پیمان‌شناسی و مجازاتگری مهر در *اوستا*، در *ریگ ودا* تنها کارکردی انفعالی دارد. از آنجا که در *ریگ ودا* مهر خوی جنگاوری و انتقام ندارد، تنها از پیمان‌شکنان آزاده می‌شود و مجازات آنها را به دیگر ایزدان واگذار می‌کند: «تو دانایی. تو گناه را کیفر می‌دهی ای اندرا! شمشیرت دست و پا را هرس می‌کند تو گناهکاران را در هم می‌کوبی مردمی را که قانون اعلای ورونا و میترا را مورد ایذاء (تخطی) قرار می‌دهند. مردمی که زندگی شرارت‌آمیز دارند و پیمان می‌شکنند و به ورونا و اریمن و میترا آزار می‌رسانند» (ریگ ودا: 230-231)؛ این درحالی است که مهر ایرانیان افزون بر پیمان‌شناسی، پیمان‌داری انتقامجو و قدرتمند نیز هست؛ از این روی از دیگر تفاوت‌های چهره ایزد مهر را باید در انتقام‌کشی عملی او از دشمنان در *اوستا* و آزدگی وی از دشمنانش در *ریگ ودا* جست.

4-2-2. جنگاوری

وقتی که پیروان ایزد مهر در شرایط سخت هجوم اقوام مختلف و سرمای طاقت‌فرسا می‌زیستند، مهر به ایزدی با چهره قهار تبدیل می‌شود تا پیروانش را یاری دهد و هر خطاکاری را به سزای اعمالش برساند (ر.ک: دولت‌آبادی، 1395: 93). شواهدی هم در دسترس است که شاخه ایرانی از مهاجران آریایی بیشتر مورد تاخت و تاز قرار می‌گرفتند (ر.ک: قرشی، 1389: 109). از طرفی مهاجران ایرانی سوارانی بودند که به خدمت حکومت‌های محلی درآمدند و طبقه رزمیار را تشکیل دادند و سپس تحت لوای مهر خود را برای برقراری حکومتی فراگیر آماده‌ساختند (ر.ک: همان: 161-163). از طرف دیگر «گمان بر این است که پس از جدایی شاخه ایرانی وهومنه جانشین میترا، ایزد بزرگ آریایی‌های کهن گردید؛ اما به سبب محبوبیت این ایزد به ویژه در نظر طبقه رزمیار، میترا از نو در *اوستای متأخر* سربرآورد و به اوج عظمت رسید» (همان: 79). همین نیاز شدید به نگهبانی و رزمیاری برای شاخه ایرانی بود که چهره انفعالی مهر در *ریگ ودا* را به چهره‌های عملگراتر و توانمندتر در *اوستا* مبدل ساخت.

مهر با وجود آنکه در ریگ ودا برای پیروزی در جنگ ستایش شده است؛ اما کارکردی انفعالی دارد، چون او تنها اجابت‌کننده دعای جنگاوران است و این «اندرا است که مظهر مینوی طبقه رزمیار و ارتشتار است» (قرشی، 1389: 78) و هموست که پیروزگر مردمان در جنگ است: «باشد که ما به اتفاق اندرا و به وسیله سرود خویش و با همه پهلوان‌هایمان در جنگ پیروز شویم. باشد که این دعای ما را ورونا، میترا و ... برآورده سازند» (ریگ ودا: 655)؛ بنابراین مهر نیازی به رزم‌افزارهای جنگاوری نیز ندارد و رزمیاری و جنگاوری را در خدایان ودایی دیگری باید جست، این درحالی است که جنگاوری یکی از خویشکاری‌های اصلی مهر در اوستا است.

از همین روست که مهر در عین آنکه نگهبان دین زرتشت معرفی می‌شود، به هیئت جنگجویان درمی‌آید و اسلحه و ابزار جنگی دریافت می‌کند؛ ویژگی‌ها و کنش‌هایی که در ریگ ودا، اندرا نشانی از آن را دارد (ر.ک: کریستن سن، 1382: 61). مهر در اوستا «خدای جنگ نیز شمرده می‌شود» (زهر، 1375: 142). از «مهریشت» چنین برمی‌آید که باید برای ایرانی‌ها دورانی باشد که قبایل ایرانی با غیرایرانی پیوسته در جنگ و جدل بودند که مهر خود می‌گوید در صحنه‌های پیکار آنان را یاری کرده و پیروانش را بر دشمنان پیروز می‌کند (ر.ک: کومن، 1383: 25-26).

ایزد مهر، کسی است که خود آغازگر، میاندار و پایان‌بخش جنگ است و نتیجه جنگ به خواست او و به سود پیروانش پایان می‌یابد: «آنکه جنگ برانگیزد. آنکه جنگ را استواری بخشد. آنکه در جنگ پایدار ماند و رده‌های دشمن را از هم بدرد» (اوستا: 362). همه جنگاوران از او یاری می‌خواهند؛ اما او تنها یاریگر ستایشگران راستین خویش است (ر.ک: همان: 355)؛ زیرا مهر بیش از هر کسی از جنگاورانی حمایت می‌کند که در پیمانشناسی، راستگویی و به جا آوردن مراسم ستایش او استوار باشند (ر.ک: همان: 373-374).

مهر علاوه بر آنکه به صفت جنگاوری در اوستا شناخته می‌شود، دارای رزم‌افزارهای کارآمدی هم هست: «مهر فراخ‌چراگاه آن ایزد دربردارنده بهترین و شکوه‌مندترین و دیوافکن‌ترین رزم‌افزارها را می‌ستایم» (اوستا: 866). این رزم‌افزارها عبارتند از: تیرهای پرشتاب و کمان، نیزه‌های بران، چکش پولادین و گرز که مهر همگی آنها را در گردونه زرینش نگاه می‌دارد (همان: 384-385). این کارکرد رزم‌آوری مهر تا روم هم کشیده می‌-



شود، چنانکه در تندیسهای یافته شده در این سرزمین، در کنار تصویر مهر، نقش یک خنجر و یک کمان و یک ترکش دیده می شود (ر.ک: رضی، 1381: 391)؛ از این روی است که جنگاوری در *اوستا* خویشکاری برجسته تری برای ایزد مهر است تا در ریگ *ودا*.

نتیجه گیری

مهر، از اسطوره های دینی- فرهنگی مشترک اقوام هند و ایرانی است که در متون دینی و سروده های مقدس نمود یافته است. از آنجا که متون دینی اقوام، نمایانگر اندیشه ها و باورهای آیینی آنهاست، بررسی ویژگی ها و کنش های ایزد مهر در ریگ *ودا* و *اوستا* که هر یک کهنترین متن به جا مانده از هر قوم به شمار می آیند، نشان می دهد که مهر در هر دو متن از یک سو دارای ویژگی های همسانی است که در کنش های مشترکی نمایان شده است. مهر در هر دو متن، ایزدی بینا و خردمند است که هرگز فریب نمی خورد و همیشه بیدار و ناظر است. او دهنده و بخشنده نعمت و روزی هم به شمار می آید. او صاحب نیرو و بخشنده آن به پیروانش، حافظ همه مردمان و پناه بخش یارانش است. یاریگری در دشواری ها و حفاظت از دشمنان و خطرات از دیگر ویژگی های *اوستا* است. در باورهای اساطیری هر دو قوم، مهر آورنده صبح و باران هم به شمار می آید؛ اما در این مورد در *اوستا* مهر نسبت به ریگ *ودا* به شکل پهلوانی تر و حماسی تر نمود می یابد. ریشه این شباهت ها را می توان در یگانگی اقوام آریایی در روزگاری دیرین دانست. از سوی دیگر، ضمن وجود شباهت های مهر در ویژگی های این ایزد در دو اثر، تفاوت های آن هم جای تأمل دارد.

مهر ضمن داشتن ویژگی ها و کنش های همسان، دارای نقش ها و صفاتی متفاوت برخاسته از بافت فکری و فرهنگی سرزمینی است که در آن ظهور می یابد؛ زیرا مهر از ریگ *ودا* تا *اوستا* بنا بر نیاز زمان، مکان و بستر فرهنگی ای که در آن ظهور پیدا کرده، تحول می یابد. این تفاوت ابتدا خود را در توتم مستقل هر قوم نشان می دهد. مهر در ریگ *ودا* با گاو در پیوند است و در *اوستا* با توتم ایرانی ها یعنی اسب پیوند می یابد. پیمان شناسی از دیگر ویژگی های مهر در *اوستا* است که با قدرت عملگرایی بسیار بیشتری نسبت به ریگ *ودا* توصیف می شود؛ چرا که وی از پیمان شکنان به شدت انتقام می گیرد، این در حالی است که مهر در ریگ *ودا* کارکردی انفعالی دارد و تنها از پیمان شکنی آزرده می شود. تفاوتی دیگر از این چهره اسطوره-

ای را می‌توان در مقوله شهریاری یافت. مهر در ریگ ودا در کنار ورونا پادشاه است؛ اما در اوستا باز هم عملگرتر توصیف شده و افزون بر شهریاری، دهنده و بازپس‌گیرنده قدرت شهریاری هم هست. مهر در ریگ ودا میانه‌ای با جنگاوری ندارد و تنها اجابت‌کننده دعای جنگاوران است و این در حالی است که در اوستا جنگاوری یکی از ویژگی‌ها و کنش‌های اصلی اوست؛ به همین دلیل مهر در ریگ ودا مجازات‌کننده پیمان‌شکنان نیست و تنها از آنان آزرده‌خاطر می‌شود.

از همین روست که مهر با وجود داشتن ویژگی‌های همسان؛ گاه با کنش‌هایی متفاوت در اوستا نسبت به ریگ ودا توصیف می‌شود و اوج توانمندی و عملگرایی‌اش در ویژگی‌های شهریاری، پیمان‌شناسی و رزمیاری نمود می‌یابد و علت تفاوت چهره فعال مهر در اوستا نسبت به رویکرد انفعالی‌اش در ریگ ودا نیاز اجتماعی و بافت فرهنگی جامعه‌ای است که مهر در آن دیرتر پاییده است و باید برای حفظ خود، کنش‌هایش را تقویت کرده و ویژگی‌هایش را عملگرتر می‌ساخته تا همچنان مورد قبول پرستندگان می‌ماند. بنابراین مهر با وجود آنکه اسطوره‌ای مشترک در ریگ ودا و اوستا است، استقلال خود را در اوستا بازیافته است؛ زیرا از سویی اوستا با وجود آنکه در شمار کهن‌ترین سروده‌ها و متن‌های ایرانی است، به نسبت ریگ ودا چندان از گزند حوادث و روزگار مصون نمانده و مهر هم چهره، ویژگی‌ها و کنش‌های خود را با شرایط و نیازهای اجتماعی و فرهنگی جامعه‌اش تطبیق داده است. از سوی دیگر هم تلاش هر قوم برای داشتن استقلال فرهنگی، زمینه‌ساز آن است تا اسطوره‌های مشترک هر قوم، ضمن همسانی‌های خود تفاوت‌هایی متمایزکننده و گاه بنیادین نیز داشته باشند.

منابع

- آذری، علاءالدین (1387). «پژوهشی در اساطیر مشترک هند و ایران». فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ. سال سوم. شماره دهم. صص 5-26.
- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی. (1386). اسطوره زندگی زرتشت. چاپ هفتم. تهران: چشمه.
- اوستا (کهن‌ترین سروده‌های ایرانیان). (1382). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. چاپ هفتم. تهران: مروارید.
- ارشاد، محمدرضا. (1387). گستره اسطوره. چاپ دوم. تهران: هرمس.



- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (1377). اسطوره بیان نمادین، چاپ دوم، تهران: سروش.
- اسماعیلی، صغری. (1384). «اسطوره آب در ریگ ودا و اوستا» مطالعات و تحقیقات تاریخی. دوره سوم. شماره‌های هفتم و هشتم. صص 1-18.
- اوشیدری، جهانگیر. (1371). دانشنامه مزدیسنا. چاپ اول. تهران: مرکز.
- اولانسی، دیوید. (1387) پژوهشی نو در آیین میتراپرستی. ترجمه مریم امینی. چاپ سوم. تهران: چشمه.
- بختور تاش، نصرت الله. (1380). نشان راز آمیز گردونه خورشید یا گردونه مهر. چاپ سوم. تهران: فروهر.
- پورمحمدعلی قنوتی، فرزانه و همکاران. (1389). «بررسی مفهوم دیالوگ فلسفی در ریگ ودا و اوستا». دوفصلنامه هنرهای نمایشی و موسیقی. دوره دوم. شماره چهل. صص 39-48.
- توینگن، پ. تیمه. (1393) «مفهوم میترا در باور آریایی (دین مهر در جهان باستان)». ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. چاپ اول. تهران: توس.
- جعفری قریه‌علی، حمید (1385). «مهر و خورشید در منظومه‌های حماسی ملی ایران» کاوشنامه زبان و ادبیات فارسی. دوره هفتم. شماره دوازدهم. صص 63-94.
- ----- (1392). «هفت کاخ کاووس و نردبان آیین مهری». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. دوره نهم. شماره سی و یک. صص 99-127.
- دولت‌آبادی، هوشنگ (1395) رد پای زروان. چاپ اول. تهران: نی.
- رضی، هاشم (1360). زرتشت و تعالیم او. چاپ هشتم. تهران: فروهر.
- ----- (1381). آیین مهری. چاپ اول. تهران: بهجت.
- ----- (1382). آیین مغان پژوهشی درباره دین‌های ایران باستان. چاپ اول. تهران : سخن
- ریگ ودا (قدیم‌ترین سرودهای آریایی هند). (1385) به تحقیق و ترجمه سید محمدرضا جلالی نائینی. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- زرنر، آر. سی (1375) طلوع و غروب زرتشتیگری. ترجمه تیمور قادری. چاپ اول. تهران: فکر روز.
- عفیفی، رحیم. (1374). اساطیر و فرهنگ ایرانی بر پایه نوشته‌های پهلوی. چاپ اول. تهران: توس.
- فرخزاد، پوران. (1386). مهره مهر. چاپ اول. تهران: نگاه.
- فروید، زیگموند. (1351). توتم و تابو. ترجمه محمدعلی خنجی. چاپ دوم. تهران: طهوری.
- قرشی، امان الله. (1389). ایران‌نامک. چاپ سوم، تهران: هرمس.

- کرتیس، وستا سرخوش. (1382). مزدپرستی در ایران قدیم. ترجمه ذبیح الله صفا. چاپ پنجم. تهران: هیرمند.
- (1388). اسطوره‌های ایرانی. ترجمه عباس مخبر. چاپ هفتم. تهران: مرکز.
- کومن، فرانس. (1383). آیین رازآمیز میتراپی. ترجمه هاشم رضی. چاپ دوم. تهران: بهجت.
- (1386). دین مهری. ترجمه احمد آجودانی. چاپ اول. تهران: نشر ثالث.
- گیمن، دوشن. (1385). دین ایران باستان. ترجمه رؤیا منجم. چاپ دوم. تهران: نشر علم.
- منوچهرپور، منوچهر. (1377). بدانیم و سربلند باشیم. چاپ سوم. تهران: فروهر.
- مهرین، مهرداد. (1380). دین بهی. چاپ دوم. تهران: فروهر.
- ورمازون، مارتین. (1380). آیین میترا. ترجمه نادر بزرگ‌زاده. چاپ سوم. تهران: چشمه.
- هیلنز، جان راسل. (1385). شناخت اساطیر ایران. ترجمه باجلان فرخی. چاپ دوم. تهران: اساطیر.